


۲



بلمب شد
بلمب ۲۷ وسیله بازی در اماکن تفریحی لارستان و گراش

۳



اعلام زمان آغاز فعالیت مجدد نیروگاه اتمی بوشهر

۸



امام خامنه ای در جلسه ویژه اقدامات امدادرسانی سیل زدگان: باید از قبل پیش‌بینی این ویرانی‌ها میشد

۸



ثبت ۶ کیلومتر از مریخ به نام لار

روزنامه میلاد لارستان - سال بیست و هفتم - فروردین ماه ۱۳۹۸ - رجب المرجب ۱۴۴۰ - آوریل ۲۰۱۹ - ۹۸/۰۱/۱۵ - شماره ۱۳۲۲ - ۸ صفحه - تک شماره ۱۵۰۰ تومان

۲



همایش تجلیل از خیرین بخش مرکزی لارستان در کورده

۲



گروه سرود مصباح جمع منتخبان کشور

۲



وزیر امور خارجه: اروپا را تحت فشار قرار می‌دهیم

۳



آمریکا معافیت‌ها از تحریم نفتی ایران را تمدید می‌کند

۸



ثبت ۶ کیلومتر از مریخ به نام لار

نخستین جشنواره حلوا مسقطی لاری کام مهمانان نوروزی را شیرین کرد



صفحه ۸

معرفی کتاب

مدیریت بحران با تکیه بر استانداردهای بین‌المللی NFPA آمریکا و رویکرد جدید

تالیف مهندس حامد نبی زاده؛ کارشناس ارشد مهندسی ایمنی صنعتی




صفحه ۵

سرکار خانم سیمای برزین

انتصاب شایسته جنابعالی که نشان از لیاقت و کاردانی شما دارد به عنوان سرپرست اداری کتابخانه‌های عمومی شهرستان گراش تبریک و تهنیت عرض نموده موفقیت، سرافرازی، سربلندی و خدمت به نظام جمهوری اسلامی و همشهریان شایسته گراشی را از خداوند منان آرزو مندیم.

از طرف پدر، مادر، خواهر و برادر و همسرت



تردد خودرو از محورهای جنوب فارس به مرز ۲ میلیون رسید

به گزارش میلاد لارستان به نقل از روابط عمومی اداره کل راه و شهرسازی لارستان، مهندس محمدرضا باقری فرد مدیرکل راه و شهرسازی لارستان در حاشیه بازدید از محورهای مواصلاتی حوزه استحفاظی این اداره کل از تردد بیش از یک میلیون و ۲۴۵ هزار و ۲۳۵ خودرو از تاریخ ۲۵ اسفند ۹۷ تا تاریخ ۱۳ فروردین ۹۸ خبر داد و اظهار کرد: براساس سامانه هوشمند تردد شمار برخط موجود در جاده‌ها این آمار تردد به ثبت رسیده است.

وی در خصوص بیشترین تردد در محورهای حوزه این اداره کل افزود: مرکز مدیریت راههای این اداره کل به صورت ۲۴ ساعته و توسط دستگاه‌های تردد شمار کلیه تردد‌ها در محورهای حوزه

جمع بارندگی های سال زراعی لار به ۲۸۸ میلیمتر رسید

به گزارش میلاد لارستان، طی بارندگی اخیر تا روز پنجشنبه ۱۴ فروردین ماه ۹۸ بیش از ۱۴ میلیمتر در شهر لار باران باریده است و با احتساب این آمار، مجموع بارش‌های سال زراعی لارستان به ۲۸۸ میلیمتر رسیده است.

بازدید بازرسی اداره نظارت سازمان اورژانس کشور از اورژانس لارستان




وی در بازدید از واحد ارتباطات و پایگاه‌های شهری ضمن تبریک فرا رسیدن سال نو، با دادن هدایایی از طرف سازمان اورژانس کشور از زحمات شبانه روزی پرسنل اورژانس ۱۱۵ قدردانی کرد.

به گزارش میلاد لارستان به نقل از روابط عمومی دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی لارستان، جوادی فرد بازرسی اداره نظارت سازمان اورژانس کشور در سفر خود به جنوب کشور از اورژانس پیش بیمارستانی لارستان بازدید کرد.

رهبرانقلاب اسلامی
درحرم مطهر رضوی:

سال ۹۸

سال فرصت‌ها و گشایش‌هاست

دشمن رادرجنگ اقتصادی شکست خواهیم داد



رواق بوسید ۱۳۹۸

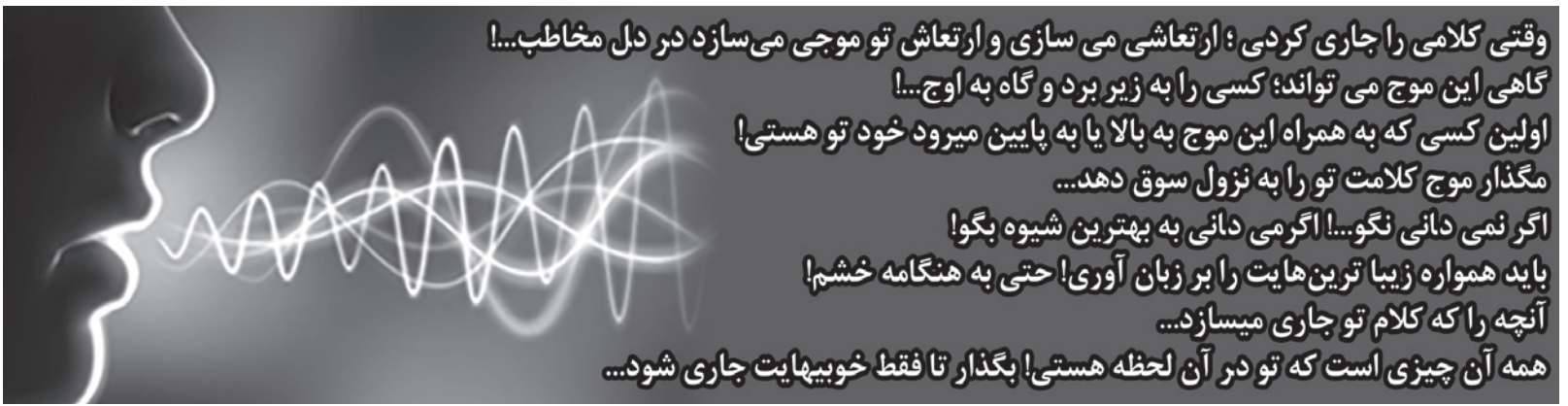
عیدها ۹۸/۰۱/۰۱

KHAMENEI.IR

تبسمی عشق سخاوت

بشارت باد، ای آسمان آبی! بشارت باد، ای زمین سبز! بشارت باد ای «مدینه» عشق! بشارت باد ای خطه «توس»! بشارت باد ای سلطان خراسان، ای علی بن موسی (ع)! بشارت باد آمدن فرزندی که در همه آفاق یگانه است! با عظمتی به وسعت تمام آسمان‌ها، که هیچ معنایی برایش غامض و هیچ علمی برایش دشوار نیست. فرزندی که آسمان، به سخاوت دست هایش غبطه خواهد خورد! فرزندی که با حضور سبز خود، مسیر امامت را تا رویش اولین سپیده موعود، ادامه خواهد داد! فرزندی که نخوت مستبدان را با بردباری علم خود، خواهد شکست. و چرخه آوازه اش، حیرت‌انگیز لاهوت و ناسوت را مفتون خویش، خواهد کرد! ... با تمام خردسالی اش، خاک پای «ابن الرضا» را آسمان، شرمه خواهد کرد و زمین، شکوفه های گیلان را به پایش خواهد افشاند! دست‌هایش که سخاوتمندترین فصل سبز هستی‌اند، آسمان را با قنوتش، زمین را با نگاهش، مسکینان را با ملاطفتش و درماندگان را با اجابتش، مثل نسیم بهاری، خواهد نواخت و عشق، در حوالی نگاهش، به اوج هیجان خواهد رسید. صبر تمام محافل و مجالس، با نام مبارکش آذین خواهد شد و با وجود خردسالی، پیران راه را راهنما خواهد بود! چشمه‌ها به نگاه مهربانش و قلعه‌ها به نجوای آسمانی اش، دوخته خواهد شد! به قامت آسمانی اش، هستی تواضع خواهد کرد و بر قدوم مبارکش، عرش، حریر عاطفه خواهد گسترد! می‌آید، تا ادامه دهنده وقار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، صبر علی علیه السلام، معصومیت زهرا علیها السلام، سخاوت حسن علیه السلام، شهامت حسین علیه السلام، عبادت سجاد علیه السلام، علم باقر علیه السلام، حلم صادق علیه السلام، مظلومیت کاظم علیه السلام و کرامت رضا علیه السلام باشد! می‌آید، تا شور ولایت را در نگاه تک تک ستاره‌ها بدمد! می‌آید، تا شوق سخاوت را در سینه تک تک ابرها بکارد! می‌آید، تا نبض دست‌های خالی را با تبسم های آکنده از مهربانی، پیوند بزند! می‌آید، تا تمام نگاه های فقیرانه را با نسیم پادش، بنوازد! می‌آید، تا یگانه فرزند روزگار خویش باشد که حتی آینه‌ها به زیبایی و کمالش رشک می‌برند! درود بر آمدنش! درود بر لحظه های سبز شادمانی! درود بر لحظه های بلورین تولد! درود بر آمدنش که سبزترین نهال «امامت» خواهد بود و در سایه سارش، آسمان، خستگی از تن خواهد زدود! درود بر زیبایی زندگی اش که جاری‌ترین لحظه های سخاوت را با «یا أَجْوَدُ الْأَجْوَدِینَ» تفسیر کرد! و درود بر آمدنش که ما را به بهاری جاودانه، بشارت می‌دهد! مولاجان! خوش آمدید.

سید علی اصغر موسوی



وقتی کلامی را جاری کردی؛ از تعاشی می سازی و از تعاش تو موجی می سازی در دل مخاطب...!
گاهی این موج می تواند؛ کسی را به زیر برد و گاه به اوج...!
اولین کسی که به همراه این موج به بالا یا به پایین می رود خود تو هستی!
مگذار موج کلامت تو را به نزول سوق دهد...
اگر نمی دانی نگو...! اگر می دانی به بهترین شیوه بگو!
باید همواره زیبا ترین هایت را بر زبان آوری! حتی به هنگامه خشم!
آنچه را که کلام تو جاری میسازد...
همه آن چیزی است که تو در آن لحظه هستی! بگذار تا فقط خوبیهایت جاری شود...



مدیریت بحران

مقدمه

حوادث با ما به دنیا می آیند و با ما زندگی می کنند و در همه جای دنیا اتفاق می افتند. این موضوع جزو لاینفک زندگی بشر می باشد. کشور ما هم از این قاعده مستثنی نیست. یک روز با حوادث طبیعی مثل زلزله کرمانشاه و سیل گلستان، شیراز و خوزستان مواجه می شویم و روز دیگر با حوادث صنعتی و انسان ساخت نظیر حادثه آتش سوزی پلاسکو، تصادف قطار تبریز - تهران و یا حادثه آتش سوزی کشتی نفتکش ایرانی در آب های چین. اما سوال این است که این حوادث چگونه باید مدیریت شوند؟ به عبارت دیگر چگونه باید از وقوع آنها جلوگیری کرد، در صورت وقوع چگونه به آنها پاسخ داد و چگونه جامعه را بعد از وقوع آنها مجدداً بهتر از قبل ساخت.

در اختیار خواننده قرار گیرد تا با به روزترین روش مدیریت بحران در دنیا آشنا گردد. باشد که در افزایش بهره وری و آگاهی از این حوزه، سودمند افتد و پیش رفتاری انگاشته شود بر معرفی علم نوین مدیریت بحران.

بدین وسیله از مساعدت استاد بزرگوار آقای دکتر احمد سلطان زاده و برادر گرامی آقای دکتر سجاد نبی زاده کمال تشکر را دارم. هدف و پاداش مولف و دیگر کسان که از آغاز تا پایان درگیر بوده اند بیش از هر چیز امید به خوشنودی پروردگار متعال و همراه و همگام شدن دیگر عزیزانی است که می خواهند گره ای از مشکلات این جامعه بگشایند. آنچه شده آغاز است و آنچه باید بشود کرانه ای در دور دست ها دارد.

تقاضمندان است دانشمندان و علاقه مندان، نکات و نظرات و ارشادات خویش را اعلام و رفع اشکالات، بنده حقیر را یاری دهند. قابل استفاده برای کلیه دانشجویان و اساتید رشته های ایمنی و بهداشت، سازمان ها و نهادهای خدماتی و امنیتی کشور، آتش نشانی، اورژانس، جمعیت هلال احمر، ستاد مدیریت بحران، نهادهای نظامی و انتظامی و ...

راه های ارتباطی جهت سفارش و خرید کتاب: از طریق واتساپ و تلگرام با شماره ۰۹۳۷۸۶۶۰۶۶۴

از طریق وبلاگ به آدرس: <http://larsafety.blogfa.com>



جالب است بدانید:
تهرانی‌ها تا مدت‌ها به گوجه فرنگی می گفتند (بادمجان ارمنی) چون از ارمنستان به ایران آمده بود مردم هنوز از نامگذاری آن هم بی‌خبر بودند. کمی بعد که خبر از سوغاتی فرنگ پخش شد نام آن را گوجه‌فرنگی گذاشتند همان نامی که ماندگار شد و همه این میوه را بنام گوجه‌فرنگی می‌شناسند!



قلم های خویش را تیز کنید و میان سطورهاتان کم فاصله نهدید و سخن های زیاده بربایم ننویسید و آن چه را مقصود است بنویسید و از زیاده نویسی پرهیزید که همانا دارایی مسلمانان تحمل ضرر رسان را ندارد.

خصال ص ۳۱۰

کتاب هایی برای کوله‌پشتی کودکان

سفر به تصویر کشیده است و به نظر می‌رسد، گزینه مناسبی برای سفرهای نوروزی باشد. این کتاب شامل ۸ داستان است که در هر یک از داستان‌ها شخصیت‌هایی چون شیر، زرافه و کوالا با مشکلات گوناگونی مواجه می‌شوند. برخی عناوین داستان عبارتند از: «ببر کوچولو به داد بچه‌ها می‌رسد»، «زرافه کوچولو دوستان تازه پیدا می‌کند» و «فیل کوچولو کاری می‌کند که ترسد». نقطه قوت کتاب راه‌حل‌های ساده و مؤثری است که حیوانات با کمک هم و از طریق آن‌ها بر مشکلات غلبه می‌کنند. این کتاب را نشر بنفشه منتشر کرده است.

کتاب «کلاس کوچولوها»
این کتاب شامل ۴ جلدی «فصل‌ها» است که با هدف معرفی ساده چهار فصل برای کودکان تألیف شده. عناوین این مجموعه شامل: «بهار»، «تابستان»، «پاییز» و «زمستان» می‌شود. در این مجموعه اطلاعات مفیدی درباره رنگ‌های غالب هر فصل، نوع لباس‌هایی که باید استفاده شود و بازی‌های مناسب آن فصل به بچه‌ها داده می‌شود. این مجموعه را انتشارات طبیب با همکاری نشر تیمورزاده منتشر کرده است.

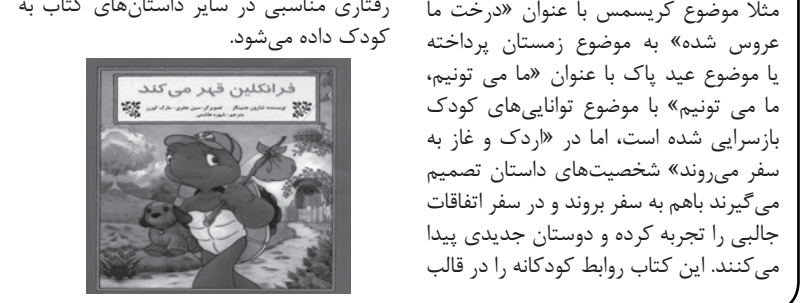
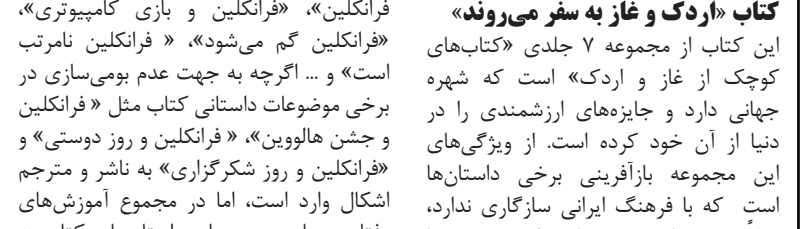
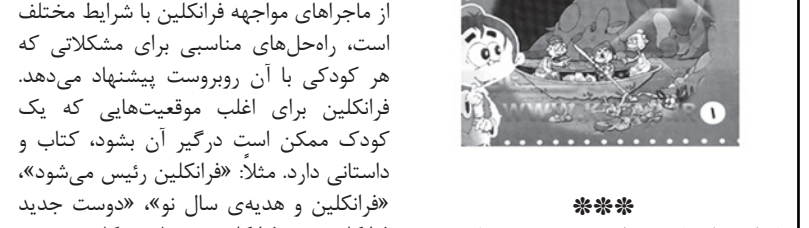
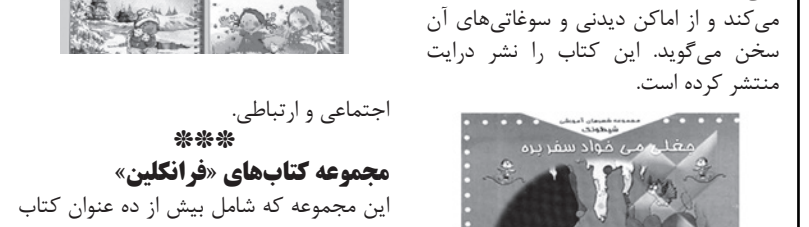
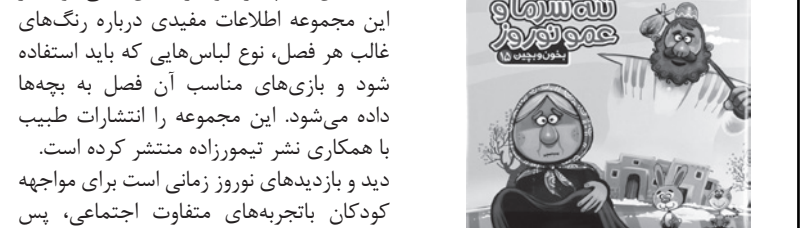
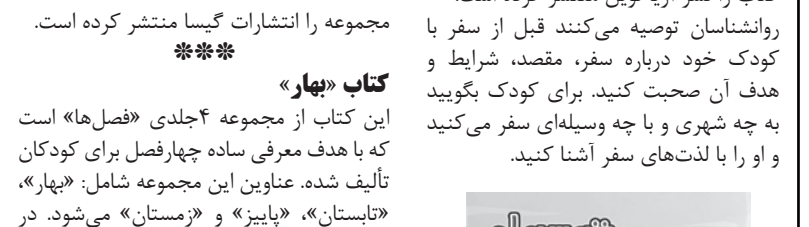
کتاب «بهار»
این کتاب از مجموعه ۴ جلدی «فصل‌ها» است که با هدف معرفی ساده چهار فصل برای کودکان تألیف شده. عناوین این مجموعه شامل: «بهار»، «تابستان»، «پاییز» و «زمستان» می‌شود. در این مجموعه اطلاعات مفیدی درباره رنگ‌های غالب هر فصل، نوع لباس‌هایی که باید استفاده شود و بازی‌های مناسب آن فصل به بچه‌ها داده می‌شود. این مجموعه را انتشارات طبیب با همکاری نشر تیمورزاده منتشر کرده است.

کتاب «شانه یواشکی خندید و قصه دیگر»
این کتاب از مجموعه «کتاب‌های نارنجی» شامل ۷ داستان کوتاه است. عنصر تخیل در داستان‌ها بسیار پررنگ بوده و داستان‌ها تلاش دارند پیامد رفتارهای نادرست را به کودک نشان دهند. عناوین برخی از داستان‌ها عبارتند از: «مرد بنده‌باز و بوی صابون عطری»، «یک حوله برای چند نفر» و «شانه یواشکی خندید». به نظر می‌رسد این کتاب کمک مناسبی است تا والدین قوانین اخلاقی حاکم بر روابط انسانی را با زبانی ساده به کودک آموزش دهند. این کتاب را نشر قدیانی منتشر کرده است.

کتاب «بیا برویم خانه خرس کوچولو»
این کتاب از مجموعه داستان ۵ جلدی «قصه‌های خرس کوچولو و خرس بزرگ» است. آشنایی کودکان با آواها، آموزش مهارت‌های زندگی، تقویت استقلال و روحیه جستجوگری و رشد شناختی در کودکان از جمله اهدافی است که در متن ساده و روان این مجموعه ۵ جلدی دنبال می‌شود. این مجموعه به توصیه کارشناسان مناسب کودکان تک والد است. کتاب «بیا برویم خانه، خرس کوچولو» ضمن پرداختن به موضوع آشنایی با آواها و احساس امنیت به خوبی احساسات شخصیت‌ها را نشان می‌دهند. این مجموعه را انتشارات موسسه نشر افق در قالب کتاب‌های فندقی منتشر کرده است.

کتاب «بیا تا کنیم»
این کتاب از مجموعه «کتاب کار کومن» یک پیشنهاد مناسب برای سرگرم کردن کودکان است. در این مجموعه کودکان به جهت مشارکت در انجام فعالیت‌هایی چون تا کردن، بریدن چسباندن و رنگ کردن مهارت‌های دست ورزی را تمرین کرده و از آن بسیار لذت می‌برند. این مجموعه شامل پنج کتاب با عنوان‌های «بیا کاغذ ببریم»، «بیا تا کنیم»، «بیا رنگ کنیم»، «بیا بچسبانیم» و «بیا کاغذ ببریم» با اهداف افزایش مهارت در حرکات ظریف، پیشرفت در کاربرد قیچی و پرورش شکل‌شناسی کودکان تألیف شده است. «بیا تا کنیم» کتابی مناسب کودکان داده می‌شود.

کتاب «فرانکلین قهر می‌کند»
این کتاب از مجموعه ۷ جلدی «کتاب‌های کوچک از غاز و اردک» است که شهره جهانی دارد و جایزه‌های ارزشمندی را در دنیا از آن خود کرده است. از ویژگی‌های این مجموعه بازآفرینی برخی داستان‌ها است که با فرهنگ ایرانی سازگاری ندارد، مثلاً موضوع کریسمس با عنوان «درخت ما عروس شده» به موضوع زمستان پرداخته یا موضوع عید پاک با عنوان «ما می‌تونیم، ما می‌تونیم» با موضوع توانایی‌های کودک بازسازی شده است، اما در «اردک و غاز به سفر می‌روند» شخصیت‌های داستان تصمیم می‌گیرند باهم به سفر بروند و در سفر اتفاقات جالبی را تجربه کرده و دوستان جدیدی پیدا می‌کنند. این کتاب روابط کودکانه را در قالب



عید آمدو...

عید آمد و ما خانه خود را نکندیم (۱)
کردی نستردیم و بخاری نشاندیم
رقیم از آن خانه سرانگی نگر قسیم
رقیم، ولی بوته خاری نشاندیم
عید آمد و از جوی و دمن بوی گل آمد
امامه و من خود به بهاری نکشاندیم
در وقت سحر بهاد سحرگاه وزان بود
در خانه خود برگ چناری نوزاندیم
عید آمد و در دانه از آن کوچ گذشتیم
در کوچ ولی دانه ساری نشاندیم
در موسم گل خیره به گل با بگذشتیم
از خانه ولی نامه به بهاری نرساندیم
عید آمد و این قافله در راه فرماند
چون باد صبا ناز به زلف چمن آراست
خود را ز بر باغ اناری نرماندیم
عید آمد و این نکته «سعادت» به گمان گفت
از خانه خود لکبک و قناری پراندیم

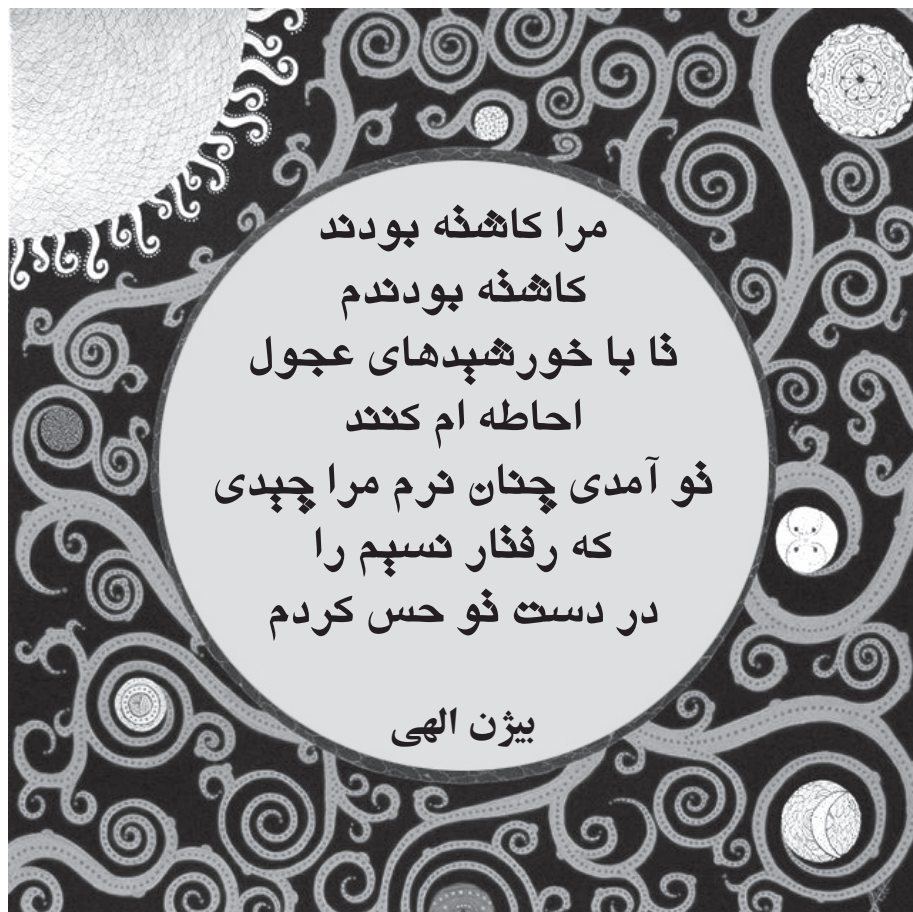


سید ابوالقاسم سعادت

(۱) سالها قبل شاعری شعری سروده بود که نام وی به یاد ندارم.
این بیت از او در حافظه باقی مانده است:
عید آمد و ما خانه خود را نکندیم

بهار اتفاقی نیست
که در تقویم
ها بیفتد
و روی
کاغذ... بهار
ما جری
نیست که در
گوشی های
مو با یل
رخ دهد با
پیام های
نوروزی
هزاران بار دست به
دست می گردد؛ بهار اتفاقیست
که در دل می افتد و در جان و در
رفتار و در زندگی...
هیچ درختی پیام تبریکی برای کسی
نمیفرستد. درخت اما می شکفتد،
جوانه میزند، شکوفه میکند، سبز
میشود و ما با خبر می شویم که بهار

است و ما می فهمیم
که این چنین بودن
مبارک است.
درختی که از
شاخه ها و
شانه ها پیش
برف و یخ و
قندیل های
ز مستانی
آ و یزان
است، اگر
هزاران تقویم
بهارانه نیز بر خود
بیاویزد، کیست
که باور کند؛ چنین
درختی غمنامه ای طنز
آلود است...
بهار باش! نه بهار تقویم که بهار
تصمیم...
عرفان نظر آهاری



مستی سلامت می کند پنهان پیامت می کند
آن کو دلش را برده ای جان هم غلامت می کند
ای نیست کرده هست را بشنو سلام مست را
مستی که هر دو دست را پابند دامت می کند
ای آسمان عاشقان، ای جان جان عاشقان
حسنت میان عاشقان نک دوستکامت می کند
ای چاشنی هر لبی ای قبله هر مذهبی
مه پاسبانی هر شیبی بر گرد بامت می کند
آن کو ز خاک ابدان کند مر دود را کیوان کند
ای خاک تن وی دود دل بنگر کدامت می کند
یک لحظه ات پر می دهد یک لحظه لنگر می دهد
یک لحظه صحبت می کند یک لحظه شامت می کند
یک لحظه می لرزاندت یک لحظه می خندانندت
یک لحظه مست می کند یک لحظه جامت می کند
چون مهره ای در دست او گه باده و گه مست او
این مهره ات را بشکند و... تمامت می کند
گه آن بود گه این بود پایان تو تمکین بود
لیکن بدین تلوین ها مقبول و رامت می کند
تو نوح بودی مدتی بودت قدم در شدتی
ماننده کشتی کنون بی پا و گامت می کند
خامش کن و حیران نشین حیران حیرت آفرین
پخته سخن مردی ولی گفتار خامت می کند
مولانا



مقام دنیا

کسی، صاحب کمالی را در خواب دید و از حالش پرسید و او خواند: به حساب ما رسیدند. پس آنگاه، منت گذاردند و ما را آزاد ساختند. آری، شیوه شهریان با بندگان خود چنین است، که با آنان مدارا کنند.
عبدالملک بن مروان به هنگام مرگ، از کاخش، گازی را که لباس های شسته شده را به زمین می زد، نگاه کرد و گفت: ای کاش من لباسشو بودم و عهده دار خلافت نشده بودم! پس سخنش به (ابو حازم) رسید و در پاسخ گفت: سپاس پروردگار را که آنان را در مرتبه ای قرار داد که چون مرگشان فرا رسید، آرزوی آن کنند که در مقامی باشند که ما در آنیم و چون مرگ ما فرا رسد، آرزو نکنیم که در مقام آنان باشیم.

کشور شیخ بهسیر



زمین در امتداد درمی نالد سخن نیست
برای گفتن در دوش زبانی در دهن نیست
بهار است و سگوفه یقه اش را می شکافت
به جز زبور، مشاقتی به گلزار و چمن نیست
بهار ما عروسی پر بزرگ در زیر تور است
اگر باران بگیرد صورتش جز سیرزن نیست
شدیم از عرضه ی مرداب هم کمتر که خاییم؟
مگر که ریشه ی نیلوفرانش در بجن نیست
مشقت کالبد را می شکافت تا بسیند
برای روز تشریحش به جز غم در بدن نیست

بدون اسلحه بادشمنان در حال جنگیم
مصاف با به غیر از جنگهای تن به تن نیست
یکی با چوبدستی گرگ را از ما براند
جواب بیچ چوپانی چرا دزدان سگن نیست
چنان گلبرگ پاییزی خوشی داد بد شد
برای کفن و دفن و خوشی کور و کفن نیست
تمام دشت را کویده ستم، باد تبردار
علفزاری برای اسبهای ترکمن نیست
گه گمان شد گه گمان تا دچار سیل غم شد
بهاران است ابا بر تن گل پیرمن نیست!!!



خلیل روپنجا

جز راست نباید گفت / هر راست نشاید گفت



در روزگاران قدیم در شهر و دیاری حاکمی بود که بر مردمان آن شهر فرمان می راند. روزی مردی را به خدمتش آوردند که جریمی را به گردش انداخته بودند اما مرد نتوانسته بود برای رد گناهکاری خودش و اثبات بی گناهی اش ادله کافی را ارائه دهد.

روزها و ماهها می گذشت و این متهم بی گناه در زندان شهر گرفتار بند بود و برای اثبات خویش هر راهی را که انتخاب می کرد به در بسته می خورد و جوابی نمی گرفت. دیگر خودش هم تقدیر را پذیرفته بود و همه چیز را به دست خدا واگذار نموده بود، زیرا

گفتن دشنام کرد. شاه از وزیر پرسید: چه گفت؟ وزیر پاسخ داد: دعا به جان قبله عالم کرد. در نهایت شاه که از گفته وزیر خوشش آمد دستور داد مرد بی گناه را آزاد کنند. وزیر دیگر پادشاه که دلی سیاه داشت به حاکم گفت: پادشاه مرد به شما دشنام داد. شاه در پاسخ وزیر سنگ دل گفت: آری تو راست می گویی اما دروغ آن وزیر که جان فردی را نجات داد بهتر از راست توست که باعث مرگ انسانی میشود. جز راست نباید گفت هر راست نشاید گفت



بهار مهربانی

بهار قائم که از راه رسید، همه فاکل بود و سبزه، گنیشک روی در رفت. بیگ بیگی کرد و گفت: «بهار قائم فوش آمدی. عیدی من را می دهی؟» بهار قائم تقی زد به تقم های گنیشک، پیوه ها بیرون آمدند. بهار قائم گفت: «این هم عیدی تو.» در رفت گفت: «بهار قائم فوش آمدی به من هم عیدی می دهی؟» بهار قائم یک مشت شکوفه ریفت روی شافه های در رفت. در رفت فوشکل شد. بهار قائم گفت: «این هم عیدی تو.» کرم سرش را از خاک بیرون آورد گفت: «بهار قائم فوش آمدی به من هم عیدی می دهی؟» بهار قائم به ابرها نگاه کرد و فندری. باران شرشر بارید. کرم فوش حال شد و دمش را تکان داد. بهار قائم گفت: «این هم عیدی تو.» بعد هم رفت قانه قانه پیروزن. قانه پیروزن کنار سفره هفت سین نشسته بود و داشت سین های سفره هفت سین را می شمرد. یک سین کم داشت. به بهار قائم گفت: «یک سین کم دارم. حالا چه کار کنم؟ غصه دار شدم.» بهار قائم گفت: «ناراحت نباش.» بعد دست کرد توی بیبش و یک شافه سنبل گذاشت توی سفره هفت سین و گفت: «بفرما این هم عیدی تو قانه پیروزن.» و این بوری شد که اون سال همه از بهار قائم عیدی گرفتند. بوی سنبل توی قانه قانه پیروزن پیچیده بود.

چرا نباید خودخواه و مغرور باشیم



آیا می خواهی آدم های خودخواه و مغرور را بشناسی؟ آن ها کسانی هستند که خودشان را بهتر از دیگران می دانند. آن ها خیلی بی ادبانه با دیگران حرف می زنند و دوست دارند که همیشه دستور بدهند. آن ها خیلی زور می گویند و اصلاً به بقیه احترام نمی گذارند. آن ها در سلام کردن پیش قدم نمی شوند و خیلی سرد به سلام مردم جواب می دهند. مردم از آدم های خودخواه و مغرور بدشان می آید. برای همین این جور آدم ها کم کم دوستانشان را از دست می دهند و تنها می شوند. خدا هم از این جور آدم ها بدش می آید. حضرت محمد(ص) اصلاً غرور و تکبر نداشت. او به کسی زور نمی گفت و حتی با فقیران نیز دوستانه و صمیمانه حرف می زد. حضرت محمد در خانه و در مسافرت خودش را از کارها کنار نمی کشید. هیچ گاه حضرت محمد نمی گفتند چون که من پیامبرم و هیچ کاری انجام نمی دهم. او در سلام کردن پیش دستی می کرد و به بچه ها هم سلام می داد. او فرمود: کسی که در دلش یکه خزه تکبر داشته باشد به بهشت نمی رود.



میمون بی ادب

یکی بود یکی نبود در یک جنگل بزرگ چند تا میمون وسط درختها زندگی می کردند، در بین آنها میمون کوچکی بود به نام قهوه ای که خیلی بی ادب بود. همیشه روی شاخه ای می نشست و به یک نفر اشاره می کرد و باخنده می گفت: اینو ببین چه دم درازی داره اون یکی رو چه پشمالو و زشته و بعد قاه قاه می خندید. هر چه مادرش او را نصیحت می کرد فایده ای نداشت. تا اینکه یک روز در حال مسخره کردن بود که شاخه شکست و قهوه ای روی زمین افتاد.

مادرش او را پیش دکتر یعنی میمون پیر برد. دکتر او را معاینه کرد و گفت: دستت آسیب دیده و تو باید شیر نارگیل بخوری تا خوب شوی. چند دقیقه بعد قهوه ای بقیه میمون ها را دید که برایش شیر نارگیل آورده بودند. او خیلی خجالت کشید و شرمنده شد و فهمید که ظاهر و قیافه اصلاً مهم نیست بلکه این قلب مهربون است که اهمیت دارد، برای همین از آن ها معذرت خواهی کرد و هیچوقت دیگران را مسخره نکرد.

من غیبت نمی کنم

من داشتم با دوستم تلفنی درباره نرگس مرف می زدم. نرگس همکلاسی هر دوی ماست. او افلاق فوبی ندارد و همیشه دنبال بهانه ای می گردد تا دعوا راه بیندازد. من به دوستم گفتم: نرگس دفتر فوبی نیست. آن روز یادت هست پیش فامم معلم فضولی فاطمه را کردی؟ فامم معلم هم فیللی عصبانی شد و گفت چرا پشت سر فاطمه مرف می زنی؟ دوستم معلم: بله او فیللی کار بدی کرد. یادت هست فامم معلم گفت هر کس پشت سر دیگران مرف بزند، گناه بزرگی انجام داده؟ گفتم: یادم هست. فامم معلم گفت: پشت سر دیگران مرف زدن، غیبت کردن است. مادرم که داشت به مرف های ما گوش می کرد، گفت: مالا فوب است فامم معلمتان به شما گفته نباید پشت سر کسی مرف بزنی. شما که دارید پشت سر نرگس مرف می زنی! من زود از دوستم فدامافظی کردم. مادر راست می گفت. به مادرم گفتم: اگر کسی از اشتباهاتش پشیمان شود، خدا او را می بخشد؟ او گفت: البته! اما باید از کسی که پشت سرش مرف زده ای، عذر فواهی کنی. گفتم: اما من اگر به نرگس بگویم پشت سرش مرف زده ام، بیشتر ناراحت می شود و دعوایم می کند! مادرم گفت: پس برایش دعا کن و از خدا بفواه تا افلاق نرگس فوب شود. وقتی افلاقتش فوب شد از او عذر فواهی کن. دیگر هم پشت سر کسی مرف نزن!



خرگوش کوچولو و باغبان مهربان

روزی روزگاری ، باغی بود با گل ها و گیاهان زیبا. باغبان از کار و زحمتی که در باغ کشیده بود، خشنود و راضی بود. گیاهان باغ قشنگ بودند و همه نوع رنگ و شکلی در آنها دیده می شد. برگ ها و شاخه ها به شکل طبیعی خود بودند. باغبان می دانست که چه موقع باید شاخه های کوچک خشکیده را بچیند. او آنها را هر هفته با یک قیچی باغبانی می چید تا ظاهر گیاهان هم سالم و بی نقص باشد. روزی خرگوش کوچولویی با دندان های بلند سفید به باغ آمد. خرگوش کوچولو خیلی کوچک بود و چیزی درباره باغبانی نمی دانست. نمی دانست که باید گل ها و گیاهان را به حال خودشان بگذارد تا درست رشد کنند. می دانید، او هنوز کوچکتر از آن بود که بداند بعضی از گیاهان را نباید گاز زد. بنابراین شروع کرد به گاز زدن و جویدن اولین شاخه ای که دید. ملج ملوج، ملج ملوج . جویدن برگ ها و شاخه ها به او احساس خوبی می داد. همین که یکی از گل ها را می جوید به سراغ دیگری می رفت. ملج ملوج ، ملج ملوج . دست کم ده ردیف از گیاهان باغ را جوید. روز بعد، باغبان از خانه بیرون آمد تا برود و باغ را ببیند. باغبان همیشه خوشحال بود ، زیرا باغ و گیاهان قشنگش را دوست می داشت. هر روز به آنها نگاه می کرد. آنها را تمیز نگه می داشت و می شست. این کار برای سالم و زیبا نگه داشتن گل ها لازم بود. علاوه بر این ، می دانست که هر کس به دیدن باغ بیاید ، مثل او از دیدن گیاهان زیبا لذت خواهد برد. اما آن روز، وقتی که باغبان به داخل باغ قدم گذاشت ، ناراحت شد چون دید

باغبان با ناراحتی گفت: آن ها گل های زیبایی بودند. ببین حالا چقدر زشت شده اند. خرگوش کوچولو به نوک گیاهان آن ده ردیف نگاه کرد و دید که دیگر زیبا به نظر نمی رسند. خرگوش کوچولو گفت : متاسفم آقای باغبان. بعضی وقت ها نمی توانم جلوی خودم را بگیرم. حتما باید چیزی را بجوم و این ده ردیف گیاهان باغ دم دستم هستند. چکار می توانم بکنم؟ باغبان بلند شد و خرگوش کوچولو را به گوشه ای از باغ برد و گفت : نگاه کن، من این گوشه باغ هویج کاشته ام. هر وقت احساس کردی دلت می خواهد چیزی را گاز بزنی و بجوی، می توانی این هویج ها را بجوی.

خرگوش کوچولو سرش را تکان داد. باغبان گفت : اما آن گیاهان را به حال خودشان بگذار تا رشد کنند.



